

تفسير احمد

سورة الطارق

Ketabton.com

86

شماره

ترجمه و تفسير سورة «الطارق»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره الطارق

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای 17 آیه است.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح آن با سوگند الهی به: «وَأَلْسَمَاءِ وَالطَّارِقِ ۱» [الطارق: 1] ، «طارق» مسمی شده است.

نامگذاری سوره:

«طارق» به معنای کوبنده و شکننده است. به ماه یا ستاره درخشانی که شبانگاه ظلمت شب را می‌شکند و می‌شکافد و نورش را به زمین می‌رساند «طارق» می‌گویند. در اولین آیه این سوره به «طارق» قسم یاد شده و طوریکه یادآور شدیم، سوره نیز به آن نامیده شده است.

باید متذکر شد که؛ مردم صحرائی اعراب از قبل به نام ستاره «طارق» آشنا بودند ، و آنرا می‌شناختند. آورده اند که در جنگ احد، هند بنت عتبه همسر ابو سفیان به همراه جمعی از زنان که در میان لشکر قریش بودند. برای تشویق جنگجویان خود، دسته جمعی سرود می‌خواندند که بیتی از آن چنین است:

نحن بنات الطارق
تمشي على نمارق .

ما دختران ستاره فروزانیم و روی بالها و فرشتهای نرم راه می‌رویم.

زمان نزول طارق:

محتوای و موضوعات سوره طارق شبیه سوره های نازل شده در آغاز دوره ی سوره های مکی است، ولی این سوره زمانی نازل شده است که کافران مکه برای ضربه زدن به دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم وقرآن از هر نوع حربه ای استفاده می کردند.

پیوند و مناسبت سوره طارق با سوره البروج :

الف: سرآغاز و بدایت هردو سوره (طارق والبروج) مانند سوره های إنشقاق و إنفطار - به قَسَم و سوگند به آسمان شروع می‌شود.

ب: هکذا در ترکیب آیات در مورد موضوعات از قبیل: زنده شدن، معاد، صفت قرآن و رد سخن مشرکان و دروغ پردازان بی باور، بحث بعمل آمده است که از جمله: در سوره ی بروج، آیات (13 و 21 و 22) و در سوره طارق از آیات متبرکه (8 و 13) نام برد.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره طارق :

قبل از همه باید گفت که: سوره مبارکه طارق پس از سوره ی «بلد» نازل شده و طوریکه یادآور شدیم، سبب نامگذاری اش به «طارق» به مناسبت اولین آیه ی آن است.

سوره «الطارق» از جمله سوره های مکی بوده و دارای (1) رکوع، (17) هفده آیت،

(61) شصت و یک کلمه، دارای (184) یکصد و هشتاد و چهار حرف، و (98)

نود و هشت نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد

حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است.) (برای تفصیل این مبحث میتوانید به

سوره الطور، تفسیر احمد مراجعه فرماید.)

أسباب نزول سورة طارق :

ابن ابو حاتم از عکرمه روایت کرده است: ابو اشد به روی پوست دباغی شده (رنگ شده) ایستاد میشد و می گفت: ای گروه قریش، هر کس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین و چنان چیز ها را به او میدهم. بعد می گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را از ده تایی آنها نجات میدهم و تمام شما مرا از شر نه تایی آنها نجات دهید. در باره او «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» نازل شد.

آشنایی با سوره طارق:

موضوعات اساسی این سوره بر دو محور «معاد و رستاخیز» و «قرآن عظیم الشان و ارزش و اهمیت آن» می چرخد. ولی در بدو سوره بعد از قسم های اندیشه آفرین اشاره به وجود مراقبین الهی بر انسان می کند. بعد برای اثبات امکان معاد (روز بازگشت و قیامت)، به زندگی نخستین و بدو پیدایش انسان از آب نطفه اشاره فرموده و نتیجه گیری میکند. (خداوندی که قادر است او را از چنین آب بی ارزش و ناچیزی بیافریند توانائی بر بازگشت مجدد او را دارد). در مرحله بعد به بعضی از خصوصیات روز رستاخیز اشاره کرده، سپس با ذکر قسم های متعدد و پر معنائی اهمیت قرآن را گوشزد می نماید، و سر انجام سوره را با تهدید کفار به مجازات الهی پایان میدهد.

در این سوره با زیبایی خاصی گفته شده است: که هر کس مراقب و محافظی دارد که اعمال او را ثبت و ضبط و حفظ می کند و برای حساب و جزا نگهداری مینماید. بنابراین انسان هرگز تنها نیست و هر که باشد و هر کجا که باشد تحت مراقبت فرشتگان الهی و مأموران پروردگار خواهد بود. این مطلبی است که توجه به آن در اصلاح و تربیت انسان فوق العاده مؤثر است.

انسان در آغاز خاک بود و سپس بعد از طی مراحل به صورت نطفه در آمد و نطفه نیز بعد از طی مراحل پیچیده و شگفت انگیزی تبدیل به انسان کاملی شد، بنا بر این بازگشت او به حیات و زندگی مجدد هیچ مشکلی ایجاد نمی کند. و این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید نعمت، و برای مجرمان مایه سرافکنندگی و منشأ خواری و خفت است. چه دردناک خواهد بود که انسان عمری با آبرو در میان مردم زندگی کند ولی در آن روز در برابر همه خلائق شرمسار و سر افکنده شود، در آن روز نه نیرویی که بر زشتیهای اعمال و نیات او پُرده بپفکند و نه یآوری که او را از عذاب الهی رهائی بخشد. و پایان سوره سرمشقی است برای همه مسلمانان که در کار های خود مخصوصاً هنگامی که در مقابل دشمنانی نیرومند و خطرناک قرار می گیرند با حوصله و صبر و شکیبائی و دقت رفتار کنند، و از هر گونه شتابزدگی و کارهای بی نقشه یا بی موقع بپرهیزند.

مهمترین مباحث سوره:

- 1 - بیان اهمیت و عظمت طارق یا قسم به به آن؛ 2- ثبت و نظارت بر اعمال انسان؛
- 3 - مراحل تکامل و خلقت انسان؛ 4 - رستاخیز و ظهور اسرار نهانی انسانها در آن روز؛ 5 - اشاره به عظمت قرآن؛ 6 - دستور مهلت دادن به کافرن.

ترجمه و تفسیر سوره الطارق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ ﴿١﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ﴿٢﴾ النَّجْمُ الثَّاقِبُ ﴿٣﴾ إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ ﴿٧﴾ إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ﴿٩﴾ فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ ﴿١٠﴾ وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ ﴿١١﴾ وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ ﴿١٣﴾ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ ﴿١٤﴾ إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيْدًا ﴿١٦﴾ فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا ﴿١٧﴾

ترجمه موجز:

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» (1) «قسم به آسمان و ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند».
«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقِ» (2) «و تو چه دانی ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند چه هستند؟»
«النَّجْمُ الثَّاقِبُ» (3) «(همان) ستاره یی در خشنده».
«إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (4) «هیچ کس نیست مگر آنکه بر او نگهبان و محافظی (از فرشتگان) است»
«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (5) «پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است؟»
«خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (6) «از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است».
«يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (7) «(آبی) که از میان استخوان پشت و استخوان سینه برمی آید».
«إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (8) «بی گمان او (= الله) بر بازگرداندن او (پس از مرگ) قادر است».
«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (9) «روزی که نهانها آشکار میشود».
«فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» (10) «آنگاه او نه قوتی داشته باشد و نه یاری دهنده ای».
«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ» (11) «قسم به آسمان پر باران».
«وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» (12) «و قسم به زمین شکافنده».
«إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ» (13) «بی گمان این (قرآن) سخن جدا کننده حق از باطل است».
«وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (14) «و آن (سخن) هزل و بیهوده نیست».
«إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (15) «بی گمان آنها پیوسته حيله و نیرنگ میکنند».
«وَأَكِيدُ كَيْدًا» (16) «و من (هم) حيله (و تدبیر) میکنم».
«فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا» (17) «پس کافران را مهلت بده، اندکی آنان را رها کن».

تفسیر موجز:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (1 الی 17) در باره موضوعات از قبیل: فرشتگان، نگهبان انسان

آند، آفرینش انسان، نشان صنع بدیع کردگار، قرآن فیصله دهنده‌ی حق و باطل، مهلتی آندک به کافران تا سررسید معین، به بحث گرفته شده است.

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» (1):

«قسم به آسمان و ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند». خداوند متعال در این سوره به آسمان و ستارگان قسم یاد کرده بیان میفرماید: بر هر انسان یک محافظ گماشته شده است، که تمام أفعال، اعمال، حرکات و سکنات او را میبیند و میداند، مقتضای عقلی او این است که انسان بر سر انجام خود بیاندیشد، که آنچه او در دنیا انجام میدهد، نزد پروردگار محفوظ است، و این محافظ بودن جهت محاسبه‌ی او، که در روز قیامت می‌باشد، لذا نباید هر گز از فکر آخرت و قیامت غافل باشد.

طارق: از جمله ستارگان است که مثل سایر ستارگان از طرف شب پدیدار میشود، و از طرف روز پنهان میشود.

پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی فرموده است: «أعوذ بك من شر طوارق الليل والنهار، إلا طارقاً يطرق بخير یا رحمن» (پروردگار! به تو از شر پیش‌آمد های ناگوار شب و روز پناه میبرم مگر پیش‌آمدی که به خیر می‌آید، ای رحمان). اعراب میگویند «طرق الباب: در را کوبید».

در حدیث دیگری آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نهی کردند از این‌که مرد مسافر شب هنگام به طور ناگهانی در منزلش را کوبیده و بر خانواده‌اش فرود آید.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ» (2):

«و تو چه دانی ستارگانی که شبانگاهان نمودار شوند چه هستند؟».

«طارق» از نظر لغت به معنای کوبیدن، و از مادّه «طرق» گرفته شده است. و لهذا به آلت کوبیدن یعنی چکش «مطرقة» گفته میشود.

عرب به کسی که شبانه دروازه های خانه ای را بکوبد طارق می گویند. منظور از طارق در آیه همان گونه که در آیه بعد آمده «نجم ثاقب» است. نجم ثاقب ستاره درخشانی است که نورش در چشم انسان نفوذ کرده، و تا اعماق وجودش پیش می رود.

مفسرین در تفاسیر خویش نوشته‌اند: هدف از طارق (نجم ثاقب) هر ستاره درخشانی است که در آسمان می درخشد. بناً پروردگار با عظمت نه به یک ستاره، بلکه به تمام ستارگانی که در خشمش خاصی دارند قسم یاد کرده است. چرا که عظمت این ستارگان برای بشر محسوستر است.

برخی از مفسرین میگویند: هدف از آن ستاره زحل است، چون ستاره زحل دورترین، بالاترین و مرتفع ترین ستاره منظومه شمسی است، که با چشم دیده می شود. پس از آن اورانوس، نپتون و پلوتون کشف شده است. هر چند این ستاره های سه گانه با چشم غیر مسلح دیده نمی شوند. و اخیراً پلوتون را از جمع منظومه شمسی خارج کرده اند، چون حجم کافی یک سیاره را ندارد، بلکه سنگ سرگردانی است که در منظومه شمسی وجود دارد.

دومین علتی که طارق را به ستاره زحل تفسیر کرده اند، این است که این ستاره دارای خصوصیتی خاصی میباشد، که هنوز دانشمندان پرده از راز آن بر نداشته‌اند. و آن اینکه حلقه های در اطراف زحل دیده می شود که با فاصله، مسطح و عریض است، و برگرد

زحل می چرخد. آیا این حلقه ها قطعات یخ آند که بر گرد آن می چرخد، یا تگه هایی از یک سیاره از هم پاشیده آند که قبلاً بر گرد آفتاب می چرخیده، یا چیز دیگری آند؟ سومین احتمال اینکه منظور از طارق ستاره ثریاست.

ستاره ثریا: نام شش ستاره نزدیک به هم را ثریا و یا پروین مسمی نموده اند، اهل مغرب برای تشخیص قبله، ستاره ثریا را هنگام طلوع در طرف راست و ستاره عیوق را در طرف چپ خود قرار می دهند. برخی از علما فرموده اند که: علامت یادشده برای اهالی مغرب مانند حبشه (اتیوپی فعلی) و منطقه نوبه بخشی از کشور سودان و مصر کنونی است نه مغرب که: شامل قرطبه، تونس و طرابلس نیز می شود.

«النَّجْمُ الثَّاقِبُ» (3):

«ستاره یی در خشنده». طوری که در فوق یاد آور شدیم که پروردگار با عظمت ما، به ستارگانی قسم می خورد که به هنگام شب ظاهر میگردند و نور و درخشش آن ها تاریکی شب و آسمان ها را می شکافد و در زمین دیده می شوند. صحیح ترین قول نزد اکثریت مفسرین این است که «النَّجْمُ الثَّاقِبُ» شامل همه ستارگان می گردد. اگرچه برخی از مفسرین در تفاسیر خویش می نویسند که هدف از «النجم الثاقب» ستاره «رُحُل» است که نورش آسمان های هفت گانه را می شکافد و از آنها می گذرد و دیده می شود.

هكذا برخی از مفسرین بدین عقیده آند که: هدف از «نجم ثاقب» کره ماه است که در حقیقت یکی از ستارگان درخشان نزدیک به ماست. این ستاره، ستاره کوچکی است، ولی چون فاصله آن با ما کم است، آن را بزرگ می بینیم.

«إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (4):

«نیست هیچ نفسی مگر بر اوست یکی نگهدارنده». خداوند متعال با ذکر قسم می فرماید: هرکس نگهداری دارد که کار های نیک و بدش را ثبت و ضبط می نماید و در برابر کارهایی که کرده و ثبت شده اند سزا و جزا خواهید دید.

این آیه جواب هر دو قسم قبلی است. فرشتگان نگهبان؛ فرشتگانی هستند که عمل، گفتار و کردار انسان و هر چه را که از خیر یا شر انجام می دهد، ثبت و ضبط کرده و از آفت ها نگهداری اش می کنند. یا آنها عمل، روزی و اجل وی را حفظ و نگهداری می کنند هر چند نگهبان در حقیقت خدای عزوجل است اما حفظ فرشتگان اثر حفظ و نگهداری او می باشد زیرا نگهداری آنان از انسان، به فرمان اوست.

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» (5):

«پس انسان باید بنگرد که از چه چیزی آفریده شده است؟». پس باید انسان در آفرینش خود و آغاز پیدایش خود بنگرد، یعنی: بر انسان لازم است که در امر آغاز آفرینش خود تفکر و آندیشه کند تا قدرت خداوند متعال را بر آنچه که فروتر از آن است - مانند قدرت وی بر زنده کردن پس از مرگ - را بداند.

«خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» (6):

«از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است». «از آب جهنده ای» که در رحم ریخته میشود،

و آن عبارت از آب منی مرد و آب نطفه زن است زیرا انسان از این دو آب آفریده شده است. هر دو آب را در يك لفظ ذکر کرد، از آن رو که هر دو آب به هم آمیخته میشوند. ابن ابو حاتم از عکرمه روایت کرده است: أبو أشد بروی پوست دباغي شده می ایستاد و می گفت: ای گروه قریش، هر کس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین و چنان چیز ها را به او میدهم. بعد می گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را ده تاي آنها نجات مي دهم و تمام شما مرا از شر نه تاي آنها نجات دهید. در باره او «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» نازل شد.

«يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» (7):

«(آبی) که از میان استخوان پشت و استخوان سینه بر میآید». برخی از مفسرین مینویسند که هدف از این آیه اینست که: منظور از آن منی مرد باشد که از میان کمر و سینه اش بر می آید. و شاید این معنی بهتر باشد چون آب را به جهنده بودن توصیف کرده است و این منی مرد است که جهنده می باشد. و کلمه «ترائب» برای مرد استعمال می شود، و «ترائب» از مردان به مثابه ی دو پستان زنان می باشد. پس اگر منظور زن باشد، میفرمود: «من بین الصلب و الثديین» یعنی از میان کمر و دو پستان. «الصُّلْبُ»: استخوان پشت. ستون فقرات. «التَّرَائِبُ»: جمع تَرِيْبَة، استخوان های سینه. فاعل فعل «يَخْرُجُ» ضمیر مستتر (هو) است که به (انسان) در آیه 5 همین سوره بر میگردد. دو قطب جنین رشد یافته انسان در هفته های آخر جنینی مابین جناغ و دنده های تحتانی سینه مادر و ستون فقرات پشت مادر قرار داشته و از آنجا حرکت در مسیر کانال زایمانی را در موعد مقرر آغاز میکند. ضمیر (ه) در «رجعه» نیز به انسان بر می گردد. . . این آیات مسیر زندگی انسان را از بدو انعقاد نطفه تا رستاخیز مرور میکنند. منی در لغت به معنای «تقدیر و اندازه گیری» آمده است و به «آب مرد» اطلاق شده است، اما در مورد زن به کار نرفته است.

منی 200 تا 300 میلیون اسپرماتوزئید دارد و برخی تعداد آن را بین 2 تا 500 میلیون عدد متغیر میدانند. به نطفه مرد کرمک می گویند که طول آن 10 - 100 مو (هر مو يك میلیونم متر) کرمک دارای سر و گردن و دم بسیار متحرك می باشد و در هر ثانیه 14 - 23 میکرون حرکت می کند. اسپرمها داخل مهبل ریخته می شود و از 300 تا 500 عدد آن فقط یکی مورد نیاز است و بقیه وارد زهدان می گردند (توماس، رویان شناسی لانگس، رضایی، حسن رضا، قرآن و فرهنگ زمانه طبع تهران).

صاحب نظران درباره خاستگاه منی میگویند: وقتی به کتب لغت مراجعه می کنیم، محل منی را صُلْب و ترائب می دانند که به قسمت پشتی و قدامی ستون فقرات مربوط است، یعنی جای اولیه ای که بیضه و رحم قرار می گیرند. (قبل از شش ماهگی جنین، تخم و تخمدان هر دو در پشت قرار دارند و پس از شش ماهگی در جنس نر هر دو به پایین کشیده شده و در پوست بیضه قرار می گیرند و به وضع عادی در می آیند و در جنس ماده نیز مختصر جابه جا شده و در دو طرف پهلو محاذی لوله های رحم جایگزین میشوند) نظریه علمی دیگری درباره منشاء منی وجود دارد که مطابق با لغت و قول مشهور است و آن چنین است: «منی مرد که از میان صُلْب و ترائب (استخوان پاها) او خارج می شود، در تمام نقاط و مجاری عبور منی - از نظر کالبد شکافی - در محدوده صُلْب و ترائب (استخوان پاها) قرار دارند. غُدّ کیسه ای پشت پروستات (که ترشحات آنها قسمتی

از منی را تشکیل می دهد) نیز در این محدوده قرار دارند. پس می توان گفت: منی از میان صلب مرد به عنوان يك مركز عصبی - تناسل أمر کننده - و ترائب او به عنوان رشته های عصبی مأمور به اجراء، خارج میشوند» (دیاب و قرقوز، رضایی، حسن رضا، بررسی شبهات قرآن و فرهنگ زمانه).

بنابراین با توجه به کتب لغت، نظرات مفسران و دیدگاه دانشمندان می توان گفت «صلب» به معنای پشت مرد، به عنوان يك مركز عصبی، و «ترائب» به معنای بین دو استخوان ران است که کنایه از دستگاه تناسلی مرد میباشد، پس آیه «صلب و ترائب» با نظرات دانشمندان جنین شناسی همخوانی دارد.

«إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (8):

«بی گمان خداوند بر باز آفرینش تواناست». خداوندی که انسان را از آبی جهنده آفریده است، آبی که از این جای سخت و دشوار بیرون می آید، برای بازگرداندن انسان در آخرت و زنده کردن دوباره او برای جزا و سزا توانا است، و گفته شده که معنی آن چنین است: «همانا خداوند بر برگرداندن آن آب که از کمر جهیده شده است، تواناست».

ابن کثیر فرموده است: الله متعال ضعف و ناتوانی اصل انسان را یادآور شده و او را رهنمایی کرده است که به معاد اعتراف کند؛ زیرا آن که قدرت خلق او را دارد به طریق اولی می تواند او را باز آورد.

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» (9):

«روزی که راز های پنهان آشکار میگردد». در روزی که خوبی ها و بدی های که در دل ها پنهان است بر چهره ها آشکار می گردد. همان طور که خداوند متعال میفرماید: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» روزی که چهره های سفید و چهره های سیاه می گردند.

در دنیا بسیاری از چیزها پنهان و پوشیده می ماند و برای مردم آشکار نمی شود اما در روز قیامت نیکی نیکوکاران و بدی بدکاران آشکار می گردد و همه چیز علنی می شود.

«فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» (10):

«آنگاه او نه قوتی داشته باشد و نه یاری دهنده ای) او توانی برای دفاع از خودش ندارد و نه کسی دارد که او را کمک نماید».

در التسهیل آمده است: چون در دنیا دفع موانع و مشکلات یا به وسیلهی خود انسان صورت می پذیرد یا دیگری او را در برطرف نمودن آن یاری می دهد، الله متعال خبر داده است که انسان در قیامت از هیچ کدام از این جهات نمی تواند مساعدتی را دریافت نماید. او نیرویی ندارد و هیچ کس هم او را یاری نمی دهد. (التسهیل ۱۹۲/۴).

«فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ...»: مطابق فحوای تعداد کثیری از آیات مبارکه بر می آید که: در آخرت تنها وسیله نجات انسان، همانا ایمان و عمل صالح است و بس (ملاحظه شود: آیه 19 / سورة انفطار).

«ناصر»: از مادهی نصر و نُصرت به معنی نوع خاصی از کمک کردن است. فرق نصر با عون در این است که عون هر نوع کمک کردن است. اما نصرت نوع خاصی از کمک کردن است که به هنگام بلا و مصیبت، انسان به آن نیازمند است. یک بخش نصرت از طرف الله نسبت به بندگان است و بخش دیگر نصرت هم در قرآن آمده که از طرف بنده برای الله است. آنجا که می فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۗ»

(محمد: 7) «اگر [دین و پیامبر] الله را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را (ثابت و) استوار می‌دارد». اما معنی نصرت انسان برای الله چیست؟ یعنی بندگی کردن و اقامه حدود و برنامه‌هایی که الله نازل کرده است، یعنی رعایت عهد و پیمان‌های خود با الله. مجموع این معانی در نصرت انسان برای الله وجود دارد. اما در رأس همه‌ی آنها بهترین راه نصرت بنده برای الله بندگی کردن است.

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ» (11):

«قسم به آسمان پی در پی بر گردانند». مفسرین در معنای «رجع» مینویسند که: رجع آن بارانی است که پشت سر هم باشد، یعنی یک مرتبه ببارد و ختم شود، سپس بر گردد و ببارد.

قسم به آسمان باران دار که هر سال از آن باران می‌بارد و زمین را می‌شکافد و گیاهان می‌رویند و به وسیله آن انسان‌ها و حیوانات زندگی میکنند و همیشه تقدیر و شئون الهی در آسمان انجام می‌پذیرد، زمین روز قیامت می‌شکافد و مردگان از آن بیرون می‌آیند. ابن عباس (رض) فرموده است: «رجع» یعنی باران که اگر نباشد انسان نابود گشته. و چهارپایان هم تباه می‌شوند. (مختصر ۶۲۸/۳).

«وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» (12):

«و قسم به زمین شکافنده». که برای بیرون آوردن گیاهان، اشجار، آتشفشانها و... شکافته میشود و این پدیده‌ها از آن بیرون می‌آیند. «ذَاتِ الصَّدْعِ»: «شکاف‌دار، آماده برای کشت؛ دارنده شکاف به وسیله‌ی روییدن نباتات در آن».

ابن عباس (رض) فرموده است: «ذَاتِ الصَّدْعِ» عبارت است از شکافتن زمین در موقع بیرون آمدن گیاهان و ثمر. (تفسیر طبری ۹۵/۳۰).

الله متعال به آسمان قسم یاد کرده است که بر ما آب می‌ریزد، و به زمین قسم خورده است که میوه و گیاهان به ما می‌دهد. آسمان در رابطه با موضوع آفرینش حیثیت پدر را دارد و زمین حیثیت مادر را، و در بین آن دو، نعمت‌های بزرگ و خیرات فراگیر وجود دارد که بقای انسان و حیوان بدان بستگی دارد.

«إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ» (13):

- (آیه مبارکه: جواب قسم است) بی‌گمان این قرآن کریم سخنی است که بین حق و باطل فیصله می‌کند، (گمراهی و هدایت را از هم جدا می‌سازد و صلاح و فساد را از هم متمایز می‌نماید).

«فَصْلٌ» یعنی:

- حق و درست است.

- معلوماتش بین حق و باطل فاصله می‌اندازد.

- بین متقین و ظالمین فاصله می‌اندازد.

«وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (14):

«و نیست یاوه و بیهوده». قرآن گزافه و شوخی نیست بلکه قرآن کلام جدی است. سخنی

است که میان احزاب و اندیشه‌ها قضاوت مینماید و مجادلات به وسیله‌ی آن حل و فصل میشود.

در حدیث شریف به روایت علی کرم الله وجهه آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «بی‌گمان فتنه‌ای در پیش است». علی می‌گوید: گفتیم؛ یا رسول الله! پس راه بیرون رفت از آن فتنه چیست؟ فرمودند: «کتاب الله تبارک و تعالی: راه بیرون رفت از آن فتنه، کتاب خدای تبارک و تعالی است؛ فیه نبأ من قبلکم، وخبر ما بعدکم، وحکم ما بینکم، هو الفصل لیس بالهزل، من ترکه من جبار قصمه الله ومن ابتغی الهدی فی غیره أضله الله وهو حبل الله المتین، ونوره المبین، وهو الذکر الحکیم، وهو الصراط المستقیم، وهو الذی لا تزیغ به الأهواء ولا تلتبس به الألسنة ولا تتشعب معه الآراء ولا یشعب منه العلماء ولا یملأ الأتقیاء ولا یخلق علی کثیره الرد ولا تنقضی عجائبه، هو الذی لم تنته الجن لما سمعته أن قالوا: ...»

در قرآن خبر پیشینیان شما، خبر پسینیان شما و قضاوت در میان شماست، قرآن سخنی است قاطع و فیصله‌کن که شوخی و بازیچه نیست. هر کس آن را از سر گردن کشی و استکبار فرو گذارد، خداوند متعال او را کمرشکن میکند و هر کس هدایت را در غیر آن طلب کند، خداوند متعال او را گمراه میکند.

قرآن ریسمان مستحکم خداوند متعال و نور مبین او و ذکر حکیم و صراط مستقیم است. قرآن است که هواها با آن به کجی و انحراف نمی‌گیرند، زبانها بدان التباس و ابهام پیدا نمی‌کنند، آراء بدان شاخه شاخه نمیشود، علماء از آن سیر نمیشوند، پرهیزکاران از آن ملول و دلتنگ نمی‌گردند و با وجود بسیاری تکرار کهنه نمیشود و عجایب و شگفتی‌های آن به‌پایان نمی‌آید و قرآن است که چون جنیان آن را شنیدند، بی‌درنگ گفتند: (ما قرآن عجیبی را شنیدیم که به سوی رشد راه مینماید) «جن/2-1».

هر کس به علم قرآن مجهز گشت، پیش تاخت و هر کس به قرآن سخن گفت، راست گفت و هر کس به سوی قرآن دعوت کرد، به سوی راه راست هدایت شد.

قرآن عظیم الشأن مشعلی است که خاموش نمیشود و چراغیست که روشنی آن فرو نمی‌نشیند، قرآن کتابیست که حق و باطل را از هم جدا میکند، شك و تردید را از اذهان دور

میسازد، خواندن و شنیدن آن قلب را صیقل و جلاء می‌هد، اطمینان و آرامش را به انسان به ارمغان می‌آورد.

قرآن کتاب رهنمای و چراغ بشریت است و در زندگی انسان نقش حیاتی و اساسی دارد. قرآن کتابی نیست که فقط برای هدایت انسان‌ها که یک‌هزار چارصد سال قبل می‌زیستند نازل گردیده باشد، بلکه قرآن کتابی است برای بشریت و در طول تاریخ بشریت تا اینکه بشریت زنده است قرآن مورد رهنمایی ایشان می‌باشد. انسان زمانی میتواند به ترقی اصلی و واقعی دست یابد، که به هدایات قرآنی گوش فرا دهد.

انسان زمانی میتواند به سعادت اصلی و ابدی دست یابد که به قرآن کریم و دساتیر آن مراجعه می‌نماید.

ای مسلمانان به یاد داشته باشید!

که تجربه زندگی نشان داده است که هر کسیکه در راه قرآن باشد و با قرآن دوست باشد، آن را بخواهد و برای آن ارزش و احترام قائل باشد، مطمئن باشید که جواب اعتماد قرآن را بدست خواهید آورد.

قرآن انسان را در زندگی تنها نمی‌گذارد، قرآن کتابی است که انسان را در غم و شادی همراهی میکند.

به یاد داشته باشید که قرآن دوست و رفیق نیمه راه نیست، کتابی است که انسانها را به عبادت همراه با روحیه و نشاط و شادی دعوت می‌نماید.

اگر دوست انسان قرآن باشد حتماً طرفدار این دوستی خداست و چه کسی قوی‌تر و مطمئن‌تر از پروردگار است؟ و چه کسی قوی‌تر و مطمئن‌تر از الله در حمایت از کسی است؟

سراسر این کتاب و عظم و نصیحت و پر از کلام شیرین و احترام به مقام والای انسان است.

عمل به دساتیر، این کتاب نه تنها موجب وحدت و یکپارچگی مسلمانان را فراهم می‌سازد، بلکه اعتماد کلیه انسان‌های روی زمین را در خواست مینماید. قرآن به عنوان تکیه‌گاه مسلمانان جهان و عامل اتحاد در وحدت مسلمانان بشمار میرود. این کتاب آسمانی نقطه قوت مسلمانان و نقطه ضعف و خار چشم دشمنان اسلام و مسلمانان بوده خواهد بود.

«إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» (15):

«همانا ایشان تدبیر می‌سنجند تدبیر سنجیدنی». کسانی که قرآن و پیامبر را تکذیب می‌کنند سخت نیرنگ می‌ورزند تا با نیرنگ خودشان حق را شکست دهند و باطل را یاری کنند.

این آیه مبارکه در مورد کافران و قریشیان کافر است که در سعی و تلاش هستند تا مردم را از قرآن و پیامبر صلی الله علیه و سلم و دعوتش دور کنند و این کار آنان از روی نقشه و حساب و مکر است و برای جلوگیری و تضعیف آنها، نقشه می‌کشند. کید و مکر

می‌کنند.

یادداشت:

«یکیدون»: از ماده‌ی کید است و نوعی از چاره‌اندیشی برای انجام کاری است. می‌تواند کید نکوهیده باشد، یعنی چاره‌اندیشی مکارانه و فریبکارانه و می‌تواند کید ممدوح یعنی کید ستودنی باشد.

«وَ أَكِيدُ كَيْدًا» (16):

«و من (هم) حيله (و تدبير) ميکنم». یعنی: من هم تدبیر می‌کنم تا هیچ تدبیر و نیرنگ آن‌ها مؤثر واقع نشود. من نیز برای اظهار حق و دور کردن باطلی که آورده اند تدبیر مینمایم. هر چند کافران این را ناپسند بدانند. و مشخص است که پیروز چه کسی است، چرا که انسان بسی ناتوان‌تر و حقیرتر است از آن که خداوند توانمند و دانا را شکست دهد.

مفسر أبو سعود در تفسیر خویش می‌نویسد: یعنی در مقابل نیرنگ آنان نیرنگی استوار و محکم به کار می‌برم که امکان ندارد رد بشود؛ چون در حالی که از همه چیز غافلند آنها را گرفتار می‌کنم. (أبو سعود ۴۳۸/۸).

در این آیه مبارکه، الله متعال به مسلمانان دعوتگر، تسلی و آرامش خاطر بخشیده و می‌فرماید که: غصه و تشویش نداشته باشید، از این به بعد طرف آنها من هستم و آنها نمی‌توانند در مقابل من ایستادگی کنند، همه‌ی آنها را هلاک می‌کنم. اما وقتی که تو دعوت و مسئولیت خودت را انجام دادی، آن وقت هیچ مسئولیتی نداری. کیدی که در اینجا به الله نسبت داده می‌شود، از این نوع ممدوح آن می‌باشد.

از فحوای آیه مبارکه ملاحظه می‌داریم که: بر خورد الله سبحان و تعالی با انسان، متناسب با عمل اوست. اگر در راه خیر قدم بردارد، الله هدایتش می‌کند: «جَاهِدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ» (عنکبوت، 69) و اگر به دنبال کید باشد، گرفتار کید الهی می‌شود. «يَكِيدُونَ كَيْدًا وَ أَكِيدُ كَيْدًا» که الله متعال ما را از آن نگاه دارد.

«فَمَهْلِ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا» (17):

پس ای محمد! به کافران مهلت بده، اندک زمانی آنان را رها کن. (تا نسبت به ایشان اتمام حجت گردد، و بعدها کارشان زار و نزار، و خودشان در دنیا و آخرت شرمسار شوند). مدت زیادی نخواهد گذشت که نتیجه‌ی اعمالشان در برابرشان ظاهر خواهد شد و خواهند دانست که نیرنگ‌های آنان در برابر تدبیر من چه اندازه تاثیر داشته است. بناً در برخورد با دشمن، نه خود عجله کنید و نه از الله متعال عجله بخواهید.

«إِتْمَامُ حُجَّتِ»: (پایان مرحله تبلیغ و بیان، در روند هدایت و ثبوت تکلیف و پایان گفت‌وگو و مناظره در برخورد با کافران را اتمام حجت گویند. قرآن کریم در بیان مراحل هدایت، از مقطعی یاد می‌کند که حقیقت در آن، به طور کامل و روشن بر مردم آشکار شده و دیگر جای هیچ‌گونه شبهه و پرسشی باقی نمانده و هرگونه اعتراضی نامعقول و

برخاسته از عناد و لجاجت است. اندیشه و روان مسلمان بر این مقطع نام «اتمام حجت» نهاده اند.

«مَهْل»: از ماده‌ی مهل است و به معنی سکون و آرامش و با تأنی کاری را انجام دادن است. مهلت هم یعنی فرصتی را ایجاد کردن برای اینکه کاری با حوصله به پایان برسد. همچنان «امهال»: واگذاشتن و به تأخیر افگندن است «اندک زمانی» یعنی: مهلت‌شان ده به مهلتی نزدیک، یا مهلتی اندک و به زودی خواهی دید که چه عذاب خفت باری بر آنان فرود خواهد آمد. و نهایت و سرانجام تلخ حیات آنان را آنگاه که وقت عذاب فرا رسد مشاهده خواهی نمود.

نقش تخم زن و مرد در جنین:

در آیه مبارکه «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ - 7 طارق» موضوع بحث خلقت و از آن جمله موضوع جنین مورد بحث قرار گرفت:

جنین در لغت به معنای پوشاندن چیزی از حواس است و به طفل که در شکم مادر، از آن رو که پوشیده و پنهان است جنین گفته می‌شود.

در صحیحین حدیثی از حضرت انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالرَّحِمِ مَلَكًا، يَقُولُ: يَا رَبِّ نُطْفَةٌ، يَا رَبِّ عَلَقَةٌ، يَا رَبِّ مُضْغَةٌ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَفْضِيَ خَلْقَهُ قَالَ: أَدَكَرُ أَمْ أُنْثَى، شَقِي أَمْ سَعِيدٌ، فَمَا الرِّزْقُ وَالْأَجَلُ، فَيَكْتَبُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ». (بخاری (6595) و مسلم (2624)). یعنی: خداوند فرشته را مأمور رحم زن حامله می‌کند و پس از استقرار نطفه فرشته می‌گوید: پروردگارا! نطفه است، پروردگارا علقه (خون بسته) است، پروردگارا مضغه (پاره گوشتی) است. آنگاه که خداوند متعال اراده فرمود آن نطفه را خلق کند و بیافریند، فرشته عرض می‌کند: پروردگارا مرد است یا زن؟ بد بخت است یا سعادت‌مند؟ رزق او چیست؟ عمرش چقدر است؟ همه اینها را در زمانی که آن انسان در رحم مادر است فرشته مینویسد. هر مرحله چهل روز طول میکشد؛ یعنی چهل روز نطفه، چهل روز علقه، و چهل روز سوم مرحله مضغه (یا تخلیق) گویند، و در انتهای مرحله مضغه ملائکه مامور نوشتن می‌گردند و از جنسیت نوزاد هم مطلع است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يَجْمَعُ خَلْقَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ..». (بخاری: 3208).

یعنی: نطفه هر یک از شما مدت چهل روز در رحم مادر، جمع می‌شود. سپس تا چهل روز دیگر، به شکل خون بسته (علقه) در می‌آید. و بعد از چهل روز دیگر، به پاره گوشتی (مضغه)، تبدیل میشود. آنگاه، خداوند، فرشته ای را می‌فرستد و او را به نوشتن چهار چیز، مأمور می‌کند.

در انتهای مرحله مضغه است که تخلیق روی می‌دهد، به دلیل فرموده الله تعالی: «فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ» (سوره حج / 5). یعنی: ما شما را از خاک آفریدیم، سپس از نطفه، و بعد از خون بسته

شده، سپس از «مُضغِه» (چیزی شبیه گوشت جویده شده)، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم (که بر هر چیز قادریم). مخلقه: یعنی پاره‌ای از گوشت دارای صورت واضح، هیأت روشن و خلقت کامل؛ از چشم و دهان و دست و پا و غیره است.

پس در انتهای مرحله مضغه (که از روز هشتاد شروع می‌شود و تا صد و بیست روزه طول می‌کشد) اندک اندک شکل جنین ظاهر می‌گردد و جنسیت آن نیز به ملائکه مامور خبر داده می‌شود.

درحالی‌که ظاهر آیه آنست که کسی جز الله تعالی جنسیت نوزاد را نمی‌داند، چنانکه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره لقمان 34). یعنی: آگاهی از زمان برپایی قیامت مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می‌کند، و آنچه را که در رحم‌های (مادران) است میداند، و هیچ‌کس نمیداند فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ‌کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است. حال با جمع بین این آیه و حدیث فوق‌الذکر نتیجه می‌گیریم که معنای آیه این است که: قبل از خلقت نوزاد (یعنی قبل از اتمام مرحله سوم یعنی مرحله تخلیق)، این تنها خدا است که جنسیت او را می‌داند، ولی بعد از خلقتش (بعد از تخلیق) و بعد از آنکه به فرشته امر شد تا زمان أجل او را ثبت کند و جنسیت جنین به وی خبر داده شد، علم به جنسیت جنین دیگر جزو غیبیات نیست بلکه جزو عالم شهاده است، زیرا ملائکه مأمور نیز از جنسیت نوزاد مطلع شده پس از حالت غیبی خارج شده، از اینرو انسان هم می‌تواند از طریق ابزارآلات پیشرفته جنسیت جنین را بعد از اتمام مرحله مضغه (چهار ماه) از شکل‌گیری لقاح بداند و لذا دانستن این امر در کل مراحل مختلف ازین پروسه، توسط دستگاه‌های طبی ممکن و قابل پیشبینی میباشد.

إمام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه مینویسد: «جز خدای متعال کسی نمی‌داند که او چه چیزی می‌خواهد بیافریند، اما هرگاه به مذکر یا مؤنث بودن یا بدبخت یا خوشبخت بودن جنین امر کرد، ملائکه موکل او نیز به آن آگاه شده و همچنین (بعد از وی) هرکس دیگری از مخلوقاتش را که بخواهد آگاه می‌شود».

نکته دیگر اینکه: خدای متعال در آیه مذکور بطور عموم فرموده: «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ» یعنی: «و آنچه را که در رحم‌های (مادران) است میداند».

در این آیه مخصوصاً به جنسیت جنین اشاره نکرده است؛ بلکه فرموده که از احوال جنین آگاه است، و مسلماً دانستن جنسیت جنین تنها یکی از موارد احوال جنین است، اما دیگر موارد از قبیل: مقدار زمانی که جنین در شکم مادرش بسر خواهد برد، و مقدار حیاتش،

و أعمال او، و مقدار رزقش، و شقاوت یا سعادت او نیز از دیگر مواردی آند که داخل در عموم آیه می شوند که تنها خداوند متعال از آن آگاهی دارد.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سورة الطارق

شماره	نام سورة	معانی و محتوای سورة ها	صفحه
	سورة الطارق	- الطارق = ستارة ظاهر شونده. - محتوای سورة طارق: اشاره به مسأله معاد و بیان اهمیت و ارزش و عظمت قرآن مجید.	
1		- وجه تسمیه .	
2		- نامگذاری سورة.	
3		- زمان نزول طارق.	
4		- پیوند و مناسبت سورة طارق با سورة البروج.	
5		- تعداد آیات، کلمات و حروف سورة الطارق.	
6		- أسباب نزول سورة طارق.	
7		- آشنایی با سورة طارق.	
8		- مهمترین مباحث سورة.	
9		- ترجمه و تفسیر مؤجز سورة .	
10		- در آیات متبرکه (1 الی 17) در باره موضوعات از قبیل: فرشتگان، نگهبان انسان آند، آفرینش انسان، نشان صنع بدیع کردگار، قرآن فیصله دهندهی حق و باطل، مهلتی آندک به کافران تا سر رسید معین، به بحث گرفته شده است.	
11		- نقش تخم زن و مرد در جنین.	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر

طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحيط و... استفاده بعمل آورده است .
2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی . «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3 - تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه ، مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه ، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.)

7- البحر المحيط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحيط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.)

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است . ودرسال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م .

ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مكان نشر: بيروت - لبنان (این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز محدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی ومؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبي مشهور به جُزىّ (متوفى 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مكتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سید بن قطب بن ابراهيم شاذلی (متوفى سال 1387 هـ) . سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مكان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبی (متوفى سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن » تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور « مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر »:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجرى - 311 هجرى 855 - 923 ميلادى)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي
المحاربى (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسى بصرى (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وى از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسى داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگى بسر برده ولى نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او مى گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمى شنید مگر اینکه آن را حفظ مى کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشرى.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشرى (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ)
این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار إحياء التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجرى قمرى در بغداد (218 - 301 هجرى شمسی . تاریخ طبرى مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم ، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فى التفسير القرآن الكريم» مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.
سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعيد حوى :

حَوّى، سعيد، حَوّى، سعيد، مفسر « الأساس فى التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵) ، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوى به شمار مى آید.
سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر مؤسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازى:

تفسیر فخر رازى مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازى (544 هـ 606

هـ) تفسیر کبیر مهمترین و جامعترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حیسنی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتور مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتور مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سورة الطارق»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**